

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۰۸ جنوری ۲۰۱۸

نگرانی‌ها و امیدها

(پیرامون رخدادهای کنونی)

اعتراضات اخیر مردمی را از چند سو می‌توان، نگاه و مراقبت کرد. در آغاز، علتِ التهابِ سیاسی درون جامعه، ماحصل ظلم و ستمیست که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، - و آن‌هم نزدیک به چهار دهه -، در حق کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های رنج‌دیده روا داشته‌اند.

مدت طولانی‌ست که ستم‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، تاب و توان مردم را گرفته است. استمرار استثمار و تنگ نمودن فضای سیاسی در دوره‌های مختلف، از جانب منادیان سرمایه از یکسو، و به پاخاستن افسار ستم‌دیده در مقابل تعرضات بی‌وقفه و بی‌امان نظام از سوی دیگر، جامعه را در وضعیت بُغرنجی قرار داده است که این‌روزها، خیابان‌های ایران شاهد آن می‌باشد. به تعبیری، اوضاع کنونی جامعه، به مراتب حساس‌تر و شکننده‌تر از دوره‌های پیشین است. کمتر شباهتی را می‌توان، از زمان حاکمیت جمهوری اسلامی، به مثابهٔ امری‌اش دید. این‌دوره، یادآور خاطرات و تجارب دوران گذشته است. شعارها، کاملاً حال و هوای دیگری دارد و تیغۀ اعتراضات این‌بار و خلاف دوره‌های گذشته، هم‌آهنگ‌تر، و به عبارتی دیگر، نشانه‌گیری‌ها بجا، درست‌تر و معقول‌تر به نظر می‌رسد. این‌بار خیابان‌ها و آن‌هم در ابعادی گسترده، به عرصهٔ نبرد طبقاتی تبدیل گشته است؛ خیابان‌هایی که همواره و همواره، میدان و نبرد نهایی برون‌رفت، از اوضاع وخیم و دردآور است. بی‌تردید هر گونه بی‌دقتی، و به‌دنبالهٔ آن، جای‌گزین نمودن شعارهای رادیکال، با شعارهای منحرف‌کننده، می‌تواند مسیر کنونی را متغیر، و قدم به قدم، اعتراضات بحق را، از درون تهی سازد. در بستر چنین واقعیاتیست که می‌باید، از کارکردها و همچنین، از آموزه‌های صحیح گذشته سود جست و به‌دنباله از فرصت‌سوزی‌ها، فاصله گرفت. هر دو سو را می‌باید، در شرایط حساس تاریخی، و هم‌زمان با اعتراضات و خیزش‌های اخیر، مورد توجه قرار داد، تا هم از گسترۀ خسران‌ها کاست، و هم، سمت‌وسوی رادیکالیزه شدن اعتراضات حق‌طلبانه را، نشان داد.

علاوه بر این‌ها پیداست که در چنین بُرهه‌ای، سرمایه‌داران بین‌المللی، به‌همراهی، و با همیاری عناصر وابسته و خودفروخته‌شان، از صدمه زدن بیش از پیش به مردم، عقب نخواهند ماند و با تمام توان می‌کوشند، تا جنبش‌های اعتراضی را منحرف، و مانع رشد و رادیکالیزه شدن خیابان‌ها گردند. ورود و روانۀ عناصر، دسته‌جات و جریان‌ات دل‌بخوا به صفوف تظاهر کنندگان، و همچنین طرح شعارهای "آرام"، "شفابخش" و غیره، از جمله سیاست‌ها و

تاکتیک‌هائیست که در منطقه خاورمیانه، همه جویندگان راه رهائی، ناظر و شاهد آن بوده‌اند. دیده شده است که این دست عناصر، تجمعات و دسته‌جات، علی‌رغم ادعاهای‌شان، نه تنها نشان و دل‌بستگی‌شان، هم‌معنی و دل‌سوزی، با مردم و حقوق بدهی آنان نیست، بلکه با نیرنگی تمام در صددند، تا علل و بروز چنین وضعیتی را، صرفاً و صرفاً، در فقدان "مدیریت درست"، و در انتخاب "روش‌های ناصحیح" بخش‌هائی از جناح‌های متفاوت حکومتی - دولتی توضیح دهند. "مدیریت" و "روش‌هائی" که مؤلّد آن، نظام و مناسبات گنبدیده سرمایه‌داریست. همه آنان - و آن‌هم - با هر قد و قواره‌ای، برای باقی‌ماندن نظام‌های مورد پسندشان، همان راه و سیاستی را، در برابر صدها، هزاران و میلیون‌ها انسان انتخاب نموده و می‌نمایند، که از دیرباز و در حال حاضر، نظام وابسته جمهوری اسلامی در مقابل خود قرار داده است. بنابراین، شفاف‌سازی نظری و عملی با آنان، تصفیه و طرد ایده‌های نامطلوب و سراسر خسران‌سازشان، از زمره ضرورت‌ها و اولویت‌های مبارزاتیست. با این اوصاف هر گونه نگاه کوتاه، و یا همراهی با آنان، هم‌آوایی با تقلیل غلظت ردایکالیزم جنبش‌های اعتراضی روبه‌جلو است. مسلم است که عقب‌گرد اعتراضات و جنبش‌های ضد ساختاری، علاج اوضاع زندگی تأسّف‌بار میلیون‌ها انسان دردمند نیست. جنبش و اعتراضاتی که خوشبختانه و من‌حیث‌المجموع، در خدمت و در سمت‌وسوی ترمیم نظام حاکم بر جامعه نیست. چرا که شعارها، کلیت نظام و همه جناح‌های متفاوت آن را نشانه گرفته است. طرح شعارهائی همچون "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمونه ماجرا"، و یا "مرگ بر روحانی"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "ولایت فقیه" و غیره، گویای این واقعیات است که، اکثریت مردم به هیچ‌یک از سران و جناح‌های حکومتی - دولتی، و به‌ویژه به نظام اعتمادی ندارند و خواهان نابودی همه آنان و سرنگونی رژیم‌اند.

بی دلیل هم نیست که سرمایه‌داران داخلی و خارجی پی برده‌اند که بارقه اعتراضات مردمی، در حال گسترده‌گی هر چه بیشتر، و همچنین در مسیر سوزاندن بساط طبقه سرمایه‌داریست. نگرانی سرمایه‌داران بین‌المللی و جناح‌های رقیب دولتی - حکومتی، در بی کنترولی‌شان، و در فقدان هدایت مورد دل‌خواه جنبش‌های اعتراضیست. در بستر چنین واقعیاتیست که یکی، علی‌به‌خیابان آمدن مردم را، به گردن دیگر دولت‌ها و جناح‌های رقیب می‌اندازد و یکی دیگر و به‌دروغ، از محترم شمردن اعتراضات مدنی و پس دادن حقوق مردم، نجوا سر می‌دهد. دغدغه‌شان، در جدائی جنبش‌های اعتراضی، از نمایندگان رنگارنگ طبقه سرمایه‌داریست، به موازات این‌ها، لازم به تأکید است که نگرانی اعتراضات هم، در هم‌صدائی - و آن‌هم هر چند کوچک -، با عناصر و یا با جناح‌های به‌ظاهر مردمیست. حقیقتاً که تکلیف همه طرف‌ها، بسیار شفاف و مدلل است، با این اوصاف، کم‌ترین هم‌گرایی و هم‌سوئی، با طبقه میرنده و استعمارگر، کاری بس خطا و زیان‌آور خواهد بود. به عنوان نمونه و در همین چند روزه، و از زمان آغاز دور تازه اعتراضات، دیده شده است که، چگونه "دل‌سوزان" امروزی مردم، در تخطئه و در خفه نمودن صداها و خواسته‌های بحق مردم در خیابان‌ها، سنگ تمام گذاشته‌اند، به هر دری - زده و - می‌زنند تا به‌قول خویش، بساط خیابانی را جمع کنند. از به‌اصطلاح هم‌دلی و همراهی با حقوق سرکوب شده مردم گرفته، تا تهدید و تحمیل خشونت، از زمره پاسخ سردمداران متفاوت نظام، نسبت به اوضاع کنونیست. همه سران و مدافعان سرمایه در مسیر واحدند و نیت و هدف‌شان، تسلط، به کجراه بردن و سرکوب اهداف خیابان‌هاست. پرونده همه عناصر وابسته - گذشته و حال -، در مقابل جنبش‌های حق‌طلبانه مردمیست و هر گونه اطمینان، و یا پشت‌گرمی و اعتماد به گفته‌های رفوزه شدگان به اصطلاح مدافع منافع کارگران و زحمت‌کشان و قربانیان نظام امپریالیستی، برابر با تداوم وضع موجود است. دوری از نگرانی‌های موجود و به تبع از آن، تلاش برای باز پس‌گیری تاوان اعمال نگین "غالبین" و "مغلوبین" جناح‌های متفاوت سرمایه، صندلی اعتراضات را به سن اصلی نزدیک‌تر، و زمینه‌های ضربه نهائی را، آماده‌تر می‌سازد. در چنین شرایطیست که، هم باید، بر تشویش‌ها و بر اضطراب‌های سرمایه افزود، و هم نگرانی‌های جنبش‌های اعتراضی

را کاهش داد. طبعاً اجرای عملی و لازمه چنین موضوعاتی، به نگاه و به حوزه فکری حامیان تغییر بنیادی بر می‌گردد؛ حامیانی که از میان بد و بدتر، بهترین‌ها را انتخاب نموده و تمام قد، در صف متحقق نمودن سیاست‌ها و منافع کارگران، زحمت‌کشان و همه قربانیان نظام‌های امپریالیستی‌اند.

فارغ از همه این‌ها، امیدها و توقعات جنبش‌های اعتراضی کنونی، در هم‌زمانی و در همه‌گیر شدن آن، در اتحاد و در هم‌گونی صداها و شعارها، در نشانه‌گیری به مناسبات گنبدیده حاکم بر جامعه، در طرد عناصر، تجمعات و جناح‌های وابسته به طبقه سرمایه‌داری، و در انتخاب اسلوب‌های صحیح و تمام کننده است. به طور یقین، سر و سامان دادن این‌نوع موارد، در حیطه عناصر روشن‌فکر، و در عروج تجمعات، دسته‌جات و سازمان کمونیستی توأم با پراتیک مبارزاتی‌ست. چرا که جنبش بدون سازمان و برنامه سالم، جنبش نیمه تمام، جنبش ایستا و جنبش فاقد ثمره‌های مفیدی و لازمه می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، زمان تغییر و افزونی هر چه بیش‌تر پتانسیل مبارزاتی مردم، و همچنین، زمان دخالت‌گری همه دل‌سوزان واقعی، و آن‌هم در پیشاپیش اعتراضات کارگران، زحمت‌کشان و توده‌های ستم‌دیده است. زمان فرصت‌سوزی‌ها و اتلاف وقت نیست، کاملاً واضح است که، بروز تنش‌های سیاسی کنونی جامعه ایران و آن‌هم در چنین ابعاد و گستره‌ای، همیشگی نخواهد بود. با این تفصیل، کمترین کمکاری، بی‌دقتی، بی‌دخالتی و مهم‌تر از همه این‌ها، عدم مقابله و پاسخ‌گویی عملی به ارگان‌های سرکوب‌گر نظام، می‌تواند، بار دیگر، جنبش را به عقب بر گرداند و نظام امپریالیستی و جنایت‌پیشه را، - و آن‌هم با رنگ و شکل و شمایل دیگری -، پا بر جا نگه دارد. جنبش همه‌گیر توده‌ای، مستلزم همپاری، و هدایت همه جویندگان راه انقلاب، دل‌سوزان و مدافعان حقیقی برقراری عدالت اجتماعی درون جامعه است. اجازه بیش از این، به سران متفاوت نظام در قدرت هم، مترادف با تخریب بیش از پیش زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده است. چرا که این نظام با هر دسته و جناحش، در صف مردم نیستند و نگاهشان در تضمین و در تأمین منافع بالائی‌هاست. همین چند روز قبل بود که «علم‌الهدی» نماینده فقیه در استان قدس رضوی گفت: "... در برنامه‌ریزی‌ها نباید صرفاً طبقات بالا را در نظر گرفت و طبقات پائین را نادیده گرفت".

این برنامه و سیمای حقیقی نظامی‌ست که همچون بختک و آن‌هم با انتخاب سیاست‌های استثمارگرانه توأم با سرکوب، بر محیط جامعه‌مان نگر انداخته است. از آغاز، برنامه‌ریزی‌های این نظام، مطابق با منافع طبقه بالائی‌ها بوده است و از آغاز، در برابر پائین‌ترین خواسته‌های توده‌ای، جنایت آفرید و هزاران انسان مخالف، کمونیست و مبارز را از دم تیغ گذراند. وظیفه و سیاست سران نظام جمهوری اسلامی، حفظ مناسبات ظالمانه، و آسان‌تر نمودن راه چپاول، دزدی و غارت اموال عمومی بوده است. هستی و هویت طبقات بالا هم، در بقاء و در استمرار نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی‌ست. این نظام‌ها و از جمله رژیم جمهوری اسلامی، با توسل به زور و سرکوب، بر اریکه قدرت تکیه زده‌اند و کار و بارشان، استثمار، غارت و راه‌اندازی خون و خون‌ریزی اعتراضات پائینی‌ها، و همچنین لگدمال کردن خواسته‌های پایینی میلیون‌ها انسان دردمند است. شناخت و درک چنین قانون‌مندی‌هائی، کار دشواری نیست؛ چرا که سازندگان اصلی جوامع بشری و از جمله توده‌های ستم‌دیده ایران و در این چهار دهه، با پوست و گوشت‌شان لمس نموده‌اند و لحظه‌ای از تیغ بُرنده سران نظام، در امان نبوده‌اند. خلاصه، لازم و ضروری‌ست تا زمان کنونی و پر از التهاب و تنش سیاسی را، به‌طور دقیق شناخت و در جهت پر باری آن تلاش نمود. نه با ذوق‌زدگی سیاسی توأم با شتاب، بلکه با امیدواری به آینده و برای ساختن دنیائی بهتر، و پیش‌رفت بیش از پیش جنبش‌های اعتراضی، - و آن‌هم در حد و توان خود -، قدم‌های ارزنده‌ای بر داشت. بی‌تردید چنین امر و موضوعاتی، از آن، و از تکلیف‌کنش‌گران سیاسی، و باورمندان به قطع سلطه امپریالیستی، و همچنین مدافعان برقراری حاکمیت کارگران، زحمت‌کشان و دیگر توده‌های ستم‌دیده می‌باشد.

۶ جنوری ۲۰۱۸
۱۶ دی ماه [جدي] ۱۳۹۶